بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 4 مهر 1395

**13950704- نتیجه بحث از مفاد روایت رفع القلم**

**نتیجۀ بحث از مفاد روایت رفع القلم**

همانطور که گفته شد مراد از رفع القلم عن ثلاثه، برداشته شدن قلم کتابت سیئات نسبت به این سه نفر است. به این معنا که عملی که از دیگران سیئه شمرده می شد، از این سه نفر سیئه شمرده نمی شود. نتیجۀ معنای مذکور این است که هر چیزی که موضوع آن سیئه و گناه است، برطرف می شود. به عنوان مثال حدّ مربوط به گناهی است که شخص مرتکب شده است. لذا اگر از صبی و مجنون و نائم سر بزند، اجرا نمی شود. و همچنین بسیاری از آقایان "منکر" در نهی از منکر را، منکر واقعی نمی دانند و نهی را برای منکری که عنوان گناه و سیئه دارد واجب می دانند. بنابراین اگر صبی کاری انجام دهد، طبیعتا گناه تلقّی نمی شود و نهی از آن هم لازم نیست. و همچنین در مورد صبی، عقوبت اخروی برداشته می شود. به این علت که موضوع عقوبت اخروی سیئه است. بحث دیگر در رابطه با ملازمۀ بین نفی سیئه بودن و نفی تکلیف الزامی به شخص است. باید گفت که بین نفس ارتفاع سیئه با ارتفاع حکم تکلیفی ملازمه نیست. ولی اخبار به عدم کتابت سیئه و عدم عقاب اخروی ملازمه عرفیه با عدم وجود تکلیف دارد. و به تعبیری که در کلمات آقایان وارد شده است تأمین مطلق با وجود تکلیف عرفا ناسازگار است. و قید تأمین مطلق به این خاطر است که در بعضی از امور تأمین مطلق داده نشده بلکه تأمین مشروط داده شده است. به عنوان مثال اینطور وارد شده است که، شخصی که گناهان کبیره را مرتکب نشود نسبت به گناهان صغیره عقاب نمی شود. و این عدم عقاب مشروط به عدم ارتکاب کبیره است. بنابراین با تکلیف به حرمت در مورد گناهان صغیره منافات ندارد. به این خاطر که کسی نمی تواند تضمین دهد که گناه کبیره را مرتکب نشود. بنابراین آنچه با حکم تکلیفی ناسازگار است تأمین مطلق است و نه مشروط. فرض کنید اگر بگویند کسی که از مکه بر گردد گناه برایش نوشته نمی شود، مشروط به آنکه تا چهار ماه گناه نکند. و این ملازمه نسبت به صبی و مجنون روشن است. اما نسبت به نائم، آیا تأمین مطلق وجود دارد یا خیر نیاز به بحث دارد. و نکته ای که ابتدائا در مورد نائم باید دانسته شود این است که آیا رفع قلم شامل شخصی که می داند اگر بخوابد گناهی از او سر می زند یا واجبی را ترک می کند می شود یا خیر؟ به نظر می رسد که رفع قلم شامل این شخص نمی شود به این دلیل که در زمان بیداری می داند که اگر بخوابد از او این گناه سر می زند. به همین دلیل حکم در زمان بیداری او منجّز می شود. به این لحاظ که در زمان بیداری مکلّف به تحفّظ نسبت به فعل در حال خواب است. و انسان فقط نسبت به اشیائی که در زمان حال از او سر می زند تکلیف ندارد؛ بلکه نسبت به تکالیفی که در آینده خواهد آمد ولی الان در اختیار من است نیز تکلیف دارم بنابراین مکلف نمی تواند مرتکب فعلی شود که به سبب آن در آینده گناهی به صورت غیر اختیاری از او سر بزند. مثل اینکه خود را از پشت بام بیندازد و چند دقیقه بعد کشته شود قطعا آن موقعی که اختیار ندارد تکلیف ندارد اما موقعی که قصد انداختن خود را دارد نهی لاتقتل نفسک متوجه او است. و همچنین شخصی که می داند اگر بخوابد نماز از او فوت می شود و ضرورتی هم در خواب وجود ندارد قبل از خواب مامور به لاتترک الصلاة است. البته ظاهرا مراد از رفع تکلیف از نائم جایی است که مکلف شک دارد که اگر بخوابد از او گناهی سر می زند. بنابراین در جائی که شک دارد، مأمور به احتیاط نیست. و در واقع رفع قلم از نائم به معنای اخبار از این است که مأمور به احتیاط نیستید. یعنی همان مفاد ادله برائت که اقتضا می کند که انسان ذمه اش نسبت به جایی که شک دارد که از او گناه سر می زند برئ باشد. بنابراین رفع مؤاخذه در صورت شک

باعث تجری عبد نمی شود. از آنچه تا کنون گفته شد معلوم شد که ملازمه ای بین اخبار به نفی عقوبت و نفی تکلیف در مورد نائم وجود ندارد.

**بحث زیادة الثقة و ارتباط آن با اصالة الزیادة**

اما در مورد روایت زرارة که به طرق متعدد نقل شده و در جلسۀ قبل گذشت که در ذیل آن اینگونه وارد شده بود: (**و من کان من الرجال و النساء علی مثل عقول الصبیان مرفوعٌ عنهم القلم)** باید گفت که این روایت با همین عبارت ذیل در کافی (جلد 2 صفحه 404 حدیث 3) با سند صحیح ابن محبوب عن ابن رئاب عن زرارة قال سألت ابا جعفر علیه السلام، وارد شده است با این فرق که عبارت مرفوع عنهم القلم در این نقل وجود ندارد. سؤالی که از این تفاوت در نقل، ایجاد می شود این است که آیا با این وجود که عبارت مرفوع عنهم القلم در نقل کافی نیست، آیا می توان به بقیه نقل ها برای اثبات وجود عبارت مرفوع عنهم القلم تمسک کرد؟ به دیگر بیان دوران امر بین سقط این عبارت از روایت ابن رئاب و زیادی آن در نقل های دیگر است. بحثی که در پاسخ به این سؤال در کتاب های شیعه مطرح شده این است که اگر یک مطلب دو طریق داشته باشد، که در یکی از آن طریق ها زیاده ای وارد شده باشد و در یک طریق آن زیاده وارد نشده باشد، آیا اصل بر اضافه شدن زیادی است یا بالعکس بر سقط زیادی در نقل دیگر. آنچه معروف شده اصالة عدم الزیادة است به این معنا که شخصی که زیاده را آورده است آن را اضافه نکرده است. یا به تعبیر مرحوم شیخ الشریعة که در بحث از قاعدۀ لاضرر (که در بعضی نقل هایش کلمۀ فی الاسلام وارد شده و در بعضی وارد نشده است) می فرمایند: **علی القاعدة المطّردة المسلّمة: إنّ الزیادة إذا ثبتت فی طریق قدمت علی النقیصة**[[1]](#footnote-1) و از این طریق به دنبال اثبات نقل زیادی هستند. و همچنین در تقریرات آقای سیستانی[[2]](#footnote-2) کلام شیخ الشریعة در مورد قاعده لا ضرر مطرح شده است و بحث مفصل و خوبی در موردش شده است (صفحه 98). ایشان این بحث را به بحث معروفی در درایة پیوند زده اند. و برای اثبات اینکه این قاعده مسلمه و مطرده نیست و در آن اختلاف وجود دارد عبارتی از زیلعی در نصب الرایه (جلد 1 صفحه456) آورده اند. عبارت این است: **إن قیل إن الزیادة من الثقة مقبولة، قلنا لیس ذلک مجمعا علیه بل فیه خلاف مشهور، فمن الناس من یقبل زیادة الثقة مطلقا، و منهم من لا یقبلها و الصحیح هو التفصیل: و هو أنها تقبل فی موضع دون موضع فتقبل إذا کان الراوی الذی رواها ثقة حافظا ثبتا، و الذی لم یذکرها مثله أو دونه فی الوثاقة و تقبل فی موضع آخر بقرائن تحفها و من حکم حکما عاما فقد غلط.** بحث زیادة الثقة که در عبارت زیلعی آمده، بحث معروفی و مهمی است که در کتب عامه وارد شده است. و کفایة فی علم الروایة خطیب بغدادی از این جهت که عین کلمات قدمای محدثین از قرن 2 و 3 در آن وارد شده است، بهترین کتابی است که در این موضوع بحث کرده است (صفحه 464 تا 469) و همچنین در مقدمه ابن الصلاح که از کتاب های درسی درایة در میان اهل تسنن و معروف ترین آن ها است. اساس درایۀ شهید ثانی نیز از همین کتاب است (صفحه 66 و صفحه 58 به صورت اشاره ). همچنین مستصفی غزالی در اصول صفحه 133 هم در مورد این مطلب بحث کرده است. و در کتاب های بسیار زیادی از اهل تسنن تعبیر **زیادة الثقة مقبولة یا الزیادة من الثقة مقبولة**، وارد شده است. و در کتب شیعه این تعبیر اندک وارد شده است به عنوان نمونه در ذکری الشیعه شهید اول (جلد 1 صفحه 332 و جلد 4 صفحه 223 ) این تعبیر آمده است. آدرس های اهل تسنن با ذکر یک نمونه از هر کتاب به این شرح است: المجموع نووی (جلد 1 صفحه 429). الجوهر النقی (جلد 1 صفحه 246). المغنی ابن قدامه (جلد 1 صفحه 430). شرح کبیر (جلد 1 صفحه 413). کشف القناع بیهوتی (جلد 1 صفحه 303). بدایه المجتهد (جلد 2 صفحه 123). تلخیص الحبیر ابن حجر (جلد 4 صفحه 275). مستدرک حاکم نیسابوری (جلد 1 صفحه 109). سنن کبری بیهقی (جلد 7 صفحه 108). فتح الباری (جلد 1 صفحه 227). شرح مسلم نووی (جلد 4 صفحه 86). شرح مسلم

نووی به این دلیل که شرح احادیث است مثال های متنوعی از این بحث در آن وارد شده است. عمده القاری (جلد 5 صفحه 110) که اینگونه می گوید: **زیاده الثقه مقبوله و حجهٌ بلا خلاف**. در المجموع نووی (جلد 6 صفحه 316) اینگونه وارد شده است: **الزیادة من الثقة مقبولةٌ عند الجمهور من اهل الحدیث و الفقه و الاصول**. و در سیره حلبیه این گونه آمده است: **من قواعدهم ان الزیادة الثقة مقبولة**. در نیل الاوطار شوکانی می گوید: **قد تقررّ فی الاصول ان الزیادة الثقة اذا وقعت غیر منافیة کانت مقبولة**[[3]](#footnote-3) توجه به قید اذا وقعه غیر منافی مهم است. در عمدة القاری عینی (جلد 1 صفحه 269) بحث زیادة الثقة را مطرح می کند و چند خطی در موردش توضیحاتی دارد قسمتی از عبارت چنین است: **القاعدة الاصولیة فیها ان الحدیث اذا رواه راویان و اشتمل احدی الروایتین علی زیادة فان لم تکن مغیرةً لاعراب الباقی قبّلت. و حمل ذلک علی نسیان الراوی أو ذهوله أو اقتصاره بالمقصود منه فی صورة الاستشهاد و ان کانت مغیرةً تعارضه الروایتان و تعیّن طلب الترجیح**

صاحب عمدة القاری تفصیلی در مسأله داده و می گوید: اگر زیاده باعث تغییر در اعراب شد داخل در بحث تعارض می شود و مقبول نیست. و اگر باعث تغییر در اعراب نباشد عبارتی که زیاده در آن نیست را حمل بر نسیان یا غفلت راوی و یا اقتصار به قطعه ای از روایت که محل استشهادش بوده، کرده است و در مقام استشهاد به کل روایت نبوده است.

در کتاب **ارغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی** اثر ابن صدّیق مغربی که از معاصرین است و در بحث جواز توسّل و در رد وهابیت نوشته شده است صفحه 16 اینگونه آمده است: **تقرّر عند علماء الحدیث و الاصول ان زیادة الثقة مقبولة و انّ من حفظه حجةٌ علی من لم یحفظ.** و شبیه این عبارت در الجوهر النقی نیز وارد شده است: **زیادة الثقة مقبولة و من لم یذکر الشیء لیس بحجة علی من ذکره**[[4]](#footnote-4)

در عمدة القاری (جلد 3 صفحه 193) عبارتی دارد که ذکر آن مفید است. می گوید: **زیادة الثقة مقبولة فیحمل المطلق علی المقید**. به این معنا که عبارت خالی از زیاده مطلق است و عبارت دارای زیاده مقید است و با اینکه مفهوم مقید با مفهوم مطلق متفاوت است. اما باید حمل مطلق بر مقید کرد.

نَوَوِی در المجموع بحثی را مطرح کرده است که تا حدودی ذهنیت مطلب را روشن می کند. او در این فرع فقهی که اگر مأموم وسط نماز، جماعت را قطع کند. آیا می تواند نمازش را فرادی ادامه دهد؟ و تمام کند، یک روایتی نقل کرده است به این مضمون که امام جماعتی بود که نماز را طول می داد، یک اعرابی یا یک انصاری خسته شد و نمازش را قطع کرد و تمام کرد و قضیه را برای پیامبر(ص) تعریف کرد و ایشان انکار نفرمودند. بنابراین گفته شده است که معنای تقریر پیامبر(ص) صحت صلاة است. اما در یکی از نقلیات این روایت اضافه ای وارد شده است. اضافه این است که این شخصی که نماز جماعت را قطع کرد خودش دوباره نماز را خواند **فسلّم ثم صلی وحده و انصرف**. بحثی که در این روایت مطرح شده این است که آیا این زیاده ای که از آن استفاده می شود که شخص نماز را استیناف کرده است، مقبول است یا خیر؟ نَوَوِی یک عبارتی را از بیهقی نقل می کند. که گفته این زیاده قابل اعتماد نیست. می گوید: **لا ادری هل** **حفظت هذه الزیادة التی فی المسلم لکثرة من روی هذا الحدیث عن سفیان دون هذه الزیادة و انّما انفرد بها محمد بن عبّاد عن سفیان**

زیاده قبول نیست به این دلیل که افراد زیادی بدون این زیاده نقل کرده اند و با زیاده فقط محمد بن عبّاد نقل کرده است. بعد خود نووی اشکال می کند **و هذا الجواب فیه نظر لأنه قد تقرّر و علم ان مذهب الصحیح الذی علیه**

**الجمهور من اصحاب الحدیث و الفقه و الاصول قبول الزیادة الثقة** که این اشکال با قاعده زیادة الثقة مقبولة که کأنّ جزو مسلمات است نمی سازد.

بعد توضیح می دهد که ممکن است بگوییم که زیاده الثقه در جایی است که زیاده شاذ نباشد و اگر زیاده شاذ باشد اصلا حجّیت ندارد. و بعد می خواهد بگوید که در اینجا کأنه شاذ است. عبارت او این چنین است: **لکن یعتقد قول البیهقی بما غررناه فی علوم الحدیث ان اکثر المحدثین یجعلون مثل هذة الزیادة شاذا ضعیفا مردودا فالشاذ عندهم ان یرووا ما لا یرویه سائر الثقاة سواءٌ خالفهم أم لا و مذهب الشافعی و طائفة من علماء الحجاز ان الشاذ ما یخالف الثقاة. أما ما لا یخالفهم فلیس بشاذٍ بل یحتجّ به و هذا هو الصحیح و قول المحققین فعلی قول اکثر المحققین هذه اللفظ شاذةٌ لا یحتجّ بها کما اشار الیه البیهقی**[[5]](#footnote-5)**.**

می گوید که اکثر محدثین مخالفت بین دو نقل را در شاذ بودن شرط نمی دانند، بنابراین کأنه این شاذ تلقی می شود. البته در کلام نَوَوی مقداری ابهام وجود دارد. ارتباط بین این دو بحث(اصالة عدم الزیادة و زیادة الثقة) را در جلسۀ بعد بررسی می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. قاعدة لا ضرر (لشيخ الشريعة)، ص: 12 [↑](#footnote-ref-1)
2. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)، ص: 98 [↑](#footnote-ref-2)
3. نیل الاوطار- الشوکانی ج4 ص86 [↑](#footnote-ref-3)
4. الجوهر النقي – الماردینی ج4 ص 317 [↑](#footnote-ref-4)
5. المجموع للنووی ج4 ص 246 [↑](#footnote-ref-5)